


Journal of Resistance Literature
Faculty of Literature and Humanities
Shahid Bahonar University of Kerman
Year 13, No 24, Spring / Summer 2021

A comparative study of how to use the epic aspect in the poetry of the Iran-Russia & Iran-Iraq wars

Manoochehr Joukar^۱ 

Davood Poormozaffari^۲ 

Davoodreza Kazemi^۳ 

Abstract

Epics have a prehistoric basis, and the era of their creation is over. But, epic writing and epic aspect in connection with historical and social events, especially wars, continues. Iran's wars against Russia and Iraq in the last two centuries have been among the country's most decisive events. War poetry is an important branch of war literature that shows its most obvious and useful manifestations in connection with the literary type of epic and in the application of the epic aspect. Understanding and examining how to relate to the literary type of epic and the use of the epic aspect in the poetry of the two wars is the concern of this research.

A comparative study of the use of the epic aspect in the poetry of both wars and the epics of their poets will lead to a better understanding of this event, and consequently, to a better and more important understanding of an

^۱. Corresponding author: Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran. Email: m.joukar@scu.ac.ir

^۲. Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran. Email: Dpoormozaffari@scu.ac.ir

^۳. Ph.D. candidate of Persian language and literature, Department of Persian Language and Literature, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran. Email: DK۱۳۶۰@iran.ir

Received: October ۰۸, ۲۰۲۰.

Accepted: July 11, 2021.

important part of the tumultuous history of the last two centuries. For this reason, this study is deemed necessary and is considered as a kind of historical study of poetry.

This article has an analytical and descriptive method and has used documentary and library tools. The researchers have adapted the poetry of the two wars in order to reveal the differences in the attitudes and choices and the similarities and differences in thought, language and literature of the poets of both wars in the way they use the epic aspect. In the studies, all the written literary inventory of the poetry of the Iran-Russia wars and many of the prominent poems of the poets of the Iran-Iraq war have been considered.

Poets of both wars benefited from strong patriotic and religious motives. They have followed the epic texts of the past, especially *Shahnameh*. But, the poets of the Iran-Russia war have often repeated and imitated the past, and sometimes considered the king and princes superior to the poets of the past and national heroes. People have no place in their poetry and only failures are attributed to people. Epic flattery and exaggeration about the king and the court have replaced the praise of the soldiers' sacrifices. In contrast, the poets of the Iran-Iraq war are light-hearted and have a deep and transnational perspective. In their poetry, they have paid attention to the diversity of literary genres in the service of the epic aspect. They are idealistic and think of national unity and even unity with other oppressed nations. Women have a strong presence in their poetry and are praised and honored like warriors.

Keywords: Persian poetry, Epic aspect, Iran-Russia wars, Iran-Iraq war.

Paper Type: Research Paper.

نشریه ادبیات پایداری

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال سیزدهم، شماره بیست و چهارم، بهار و تابستان ۱۴۰۰

بررسی تطبیقی شیوه کاربست وجه حماسی

در شعر جنگ‌های ایران و روس با جنگ ایران و عراق

(علمی-پژوهشی)

منوچهر جوکار^۱

داوود پورمظفیری^۲

داودرضا کاظمی^۳

چکیده

حماسه‌ها بنیانی پیشاتاریخی دارند و دوران آفرینش آنها به پایان رسیده؛ اما وجه حماسی و حماسی‌سرایي در پیوند با رخداد‌های تاریخی و اجتماعی، بویژه جنگ‌ها ادامه دارد. جنگ‌های ایران با روس و عراق در دو قرن اخیر از جمله عظیم‌ترین رویداد‌های سرنوشت‌ساز کشور بوده‌اند. شعر جنگ، شاخه‌ای مهم از ادبیات جنگ است که بارزترین و سودمندترین جلوه‌های خود را در پیوند با نوع ادبی حماسه و در کاربست وجه حماسی

^۱. دانشیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید چمران اهواز. اهواز.

ایران. (نویسنده مسئول: m.joukar@scu.ac.ir)

^۲. استادیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید چمران اهواز. اهواز.

ایران. رایانامه: dpoormozaffari@scu.ac.ir

^۳. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید چمران اهواز.

اهواز. ایران. رایانامه: dk1325@iran.ir

نشان می‌دهد. بررسی چگونگی پیوند با نوع ادبی حماسه و کاربرد وجه حماسی در شعر دو جنگ مسأله‌ی این تحقیق است.

بررسی تطبیقی شیوه کاربرد وجه حماسی در شعر هر دو جنگ و حماسی سرایی‌های شاعران آنها به شناخت بهتر و بیشتر این رخداد و در نتیجه به شناخت بهتر و بیشتر بخش مهمی از تاریخ پر فراز و نشیب دو قرن اخیر خواهد انجامید و از این جهت کاری ضروری است و گونه‌ای از مطالعه تاریخی شعر به حساب می‌آید.

در این نوشتار با روش توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر ابزار اسنادی-کتابخانه‌ای، جنگ سروده‌های این دو رویداد مهم تاریخی (تمامی موجودی ادبی مکتوب از شعر جنگ‌های ایران و روس و بسیاری از شعرهای شاخص و مطرح شاعران جنگ ایران و عراق) را با هم تطبیق داده‌ایم تا تفاوت نگرش‌ها و گزینش‌ها و شباهت‌ها و تفاوت‌های اندیشگانی، زبانی و ادبی شاعران هر دو جنگ در شیوه بکارگیری وجه حماسی آشکار شود.

شاعران هر دو جنگ از انگیزه‌های میهنی و دینی نیرومندی بهره برده‌اند و از متون حماسی گذشته بویژه شاهنامه سرمشق گرفته‌اند؛ اما شاعران جنگ ایران و روس اغلب به تکرار و تقلید از گذشتگان پرداخته و گاه خود، شاه و شاهزادگان را برتر از شاعران گذشته و قهرمانان ملی دانسته‌اند. مردم در شعر آنان جایی ندارند و تنها شکست‌ها به مردم نسبت داده می‌شود. تملق و اغراق‌های حماسی درباره شاه و دربار، جای تمجید از جانفشانی‌های سربازان را گرفته؛ در مقابل، شاعران جنگ ایران و عراق سبک آگاه‌اند و نگاهشان ژرفا و گستردگی فرامرزی دارد. آنها در شعر خود به تنوع گونه‌های ادبی در خدمت وجه حماسی توجه داشته و آرمانخواهانه به وحدت ملی و حتی اتحاد با دیگر ملت‌های ستمدیده می‌اندیشند؛ مردان و زنان در شعرشان حضوری پررنگ دارند و همچون رزمندگان تمجید و تکریم می‌شوند.

واژه‌های کلیدی: شعر فارسی، وجه حماسی، جنگ‌های ایران و روس، جنگ ایران و عراق.

۱- مقدمه

حماسه، کهن‌گونه‌ای ادبی است که پیدایش یک ملت را در سرگذشت شگفت‌انگیز اسطوره‌ها روایت می‌کند. «اگر ملتی، در نخستین مرحله تمدن و ظهور ادبیات و افکار ادبی به ایجاد حماسه‌ای ملی دست نیابد، دیگر چنین کار برای او دشوار خواهد بود.» (صفا، ۱۳۹۲: ۱۸). دوره تکوین و تدوین حماسه‌ها گذشته و دیگر حماسه‌ای پانخواهد گرفت اما حماسه این قابلیت را دارد که «وجه‌نما» باشد. (ن.ک: فالر، به نقل از قاسمی پور، ۱۳۸۹: ۷۲). یعنی می‌توان از ویژگی‌های سبکی حماسه در شعر سود جست. وجوه ادبی دو دسته‌اند: ۱. وجه‌هایی که برگرفته از گونه‌های ادبی هستند؛ از این گروه می‌توان به وجه حماسی و تغزلی اشاره کرد که برگرفته از گونه‌های حماسه و غنا هستند؛ ۲. وجه‌هایی که نه برگرفته از گونه‌های ادبی و قالب‌هایی خاص هستند و نه در قالب و گونه خاص و واحدی می‌گنجد؛ بلکه درونمایه‌ای هستند که بیشتر در ساحت گفتمان و سخن ادبی آشکار می‌شود. وجوه عرفانی، تعلیمی، طنزآمیز، هجوآمیز، مرثیه‌ای و هزل‌آمیز، از این گروه به شمار می‌آیند. این گروه، پرشمارترین وجوه ادبیات فارسی را تشکیل می‌دهند.» (همان: ۸۵-۸۴). پیوند این درونمایه‌ها با جنگ سروده‌ها، شعر جنگ را توانمندتر می‌سازد. در هنگام جنگ، بدیهی است که شاعران حماسه‌خوانده و حماسه‌آشنا، ویژگی‌های شعر حماسی را در جنگ سروده‌های خویش وارد کرده، از این رهگذر، شعر خود را به نوع ادبی حماسه، مانند کنند. جنگ سروده‌های بر ساخته با چنین رویکردی، حماسه نیست؛ اما از بسیاری از جهات به حماسه می‌ماند. در واقع، وجه حماسی، فصل مشترک گونه ادبی حماسه و شعر جنگ است و پلی است که شعر امروز را به گذشته‌های کهن پیوند داده و از امکانات گسترده آن بهره می‌برد. افزون بر این، عظمت و شکوه گذشته را در شعر امروز فریاد کرده و تفاخری عظیم را به آن پیوند می‌زند. کاربرد وجه حماسی، کشفی متاخر نیست، دیرینگی آن به روزگار سرایش حماسه‌ها برمی‌گردد، چنانکه این رباعی، سرشار از ظرافت‌های وجه حماسی است، اما حماسه نیست.

یا ما سرخ صم را بکوبیم به سنگ یا او سر ما به دار سازد آونگ
 الق صه درین زمانه پر زینرنگ یک کشته بنام به که صد زنده به ننگ
 (فرخی سیستانی، ۱۳۷۱: ۴۴۷)

روسیه تزاری در زمان فتحعلیشاه قاجار، با سوءاستفاده از ضعف و عقب ماندگی ایران و در رقابت با توسعه طلبی دولت های استعماری انگلیس و فرانسه، با اهدافی از جمله گسترش مرزهای خاکی و راهیابی به آب های آزاد و نزدیک شدن به مستعمرات رقبای اروپایی خود در آسیا و بویژه شبه قاره هند به شهرهای شمالی ایران حمله کرد. این جنگ ها در مجموع ۱۳ سال به طول انجامید (۱۲۲۸-۱۲۱۸ و ۱۲۴۱-۱۲۴۳ق) و نتیجه آن تحمیل دو قرارداد ننگین (گلستان و ترکمانچای) به ایران و جدایی سرزمین های پهناوری در منطقه قفقاز، اران، خوارزم و فرارود از کشور بود. «در این سلسله از جنگ ها، گذشته از آن که پاره های مهمی از خاک ایران جدا شد، عنصر ایرانی در برابر تکنیک جنگی اروپا به تحیر ایستاد و این خود باختگی در تمام شئون این ملت نفوذ کرد، مردم ایران در دو قرن بعد نیز خود را در مقابل اروپاییان باختند و بر همه چیز غربی مهر تایید زدند» (کاسب، ۱۳۶۸: ۵۵۸). در این جنگ ها به حدی ایران ضرر کرد که تا به امروز، ننگین ترین موقعیت های اجتماعی و سیاسی در نظر مردم با این دو قرارداد مقایسه می شود. از آن زمان تا وقوع جنگ ایران و عراق حوادث مهمی در ایران رویداد که کم از جنگ نبود. رخدادها و خیزش هایی چون انقلاب مشروطه (۱۲۸۵خ)، کودتای ۱۲۹۹خ (سقوط قاجار)، کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲خ و انقلاب ۱۳۵۷خ (سقوط پهلوی) از جمله بزرگترین رویدادهای سیاسی - اجتماعی ایران و منطقه به حساب می آیند. در شهریور ۱۳۵۹خ رژیم بعث حاکم بر عراق به مرزهای جنوب و غربی ایران حمله کرد و جنگی هشت ساله را به ایران تحمیل نمود که تلفات و خسارات زیادی برای هر دو طرف در پی داشت و سرانجام در تیر ۱۳۶۷خ، با پذیرش قطعنامه سازمان ملل از سوی طرفین جنگ و بازگشت به مرزهای بین المللی سابق، بی آنکه از خاک دو کشور کاسته یا افزوده شود به پایان رسید. هر دو جنگ ایران و روس

و ایران و عراق در فرهنگ، ادب و به ویژه شعر فارسی بازتاب یافت و شعر جنگ مختص به خود را پدید آورد.

شاعران جنگ ایران و عراق، به کاربست وجه حماسی در جنگ سروده‌هایشان آگاه و معترفند. آنها با کاربست وجه حماسی، آگاهانه و خودخواسته، حماسه‌ها و اسطوره‌های کهن را به یاری می‌طلبند تا پیروزی این قهرمانان را چون درونمایه‌ای تازه و سودمند، زیور جنگ سروده‌های خود کنند و سخن خویش را بدان بیارینند. آنها سبک آگاهانه و سرخوش از حماسه‌سرایی، همگان را به حماسه‌خوانی فرامی‌خواند:

حماسه سازم و نازم حماسه سازان را سپاهیان ستم سوز ملک ایران را
(سبزواری، ۱۳۶۸: ۱۶۲)

بگو که کاوه بیاید به عرصه پیکار در اضطراب ز ابلیس مار بردو شیم
(بهداروند، ۱۳۶۲: ۳۴)

ای کاوه بیا که پرچم سرخ تو را بر بام حماسه‌های دنیا زده‌ایم
(شیدای دزفولی، ۱۵ آذر ۱۳۶۶: ۲)

بخوان حماسه، که از دل قرار برگردد صغیر سوخته‌ام را شرار برگردد
صداقتم به سریر کلام بنشیند صراحتم به سخن، آشکار برگردد
به چهره‌ام تب غیرت چنان گل اندازد که صبرخشم گمراهِ عذار برگردد
... بخوان حماسه، که چابک سوار همت ما بر آن سراسر است به اصل و تبار برگردد
بیار مرکب بی‌زین و جو شن بی‌پشت که مرد جنگ نه از کارزار برگردد
از این مدافعه بی‌فتح بر نمی‌گردیم مگر که مرکب ما بی‌سوار برگردد
(طهماسبی، ۱۳۸۵: ۱۸۷)

در شعر جنگ ایران و روس، وجه حماسی بکار رفته؛ اما انگیزه کاربست آن، چنین با صراحت گفته نشده و از چنین سبک آگاهی ژرف و بهنگامی نیز بی‌بهره است. از میان شاعران آن روزگار، فتحعلی‌خان صبا در *شهنشاه‌نامه* به خواست خود در انتخاب شیوه حماسی اشاره می‌کند؛ اما چنانکه از سروده او برمی‌آید، بیش از آنکه به نیازهای فرهنگی

زمانه و الزامات جنگ ایران و روس توجه داشته باشد، در اندیشه هموردی با فردوسی و تقلید از شاهنامه بوده است. چنین رویکرد مقلدانه‌ای در فرجام کار به رویارویی سبکی و تفاخرهای بیهوده و بی‌اساس انجامیده و او را از هدف اصلی در کاربست وجه حماسی دور ساخته است.

کنون باید آهننگ جنگ آورم	به جنگاوران کار تنگ آورم
زمین را ز گردان پولاد پوش	چو دریا ندر آرد به جوش
ز پیلان بسی کوه پویان کنم	به پیل افکنان مام مویان کنم
به کف تیغ گیتی فروز آورم	بدانندیش را تیره روز آورم
از آن آهنین گرز تارک گرای	کنم آهنین کوه را سرمه سای
گرازان کنم لشکری کینه خواه	به جنگ گرازان روسی سپاه ...

(صبای کاشانی، بی تا: ۲۴)

رویارویی و هموردطلبی از درونمایه‌های اصلی و آشنای حماسه‌هاست. شاعران جنگ‌های ایران و روس در کمال شگفتی به رویارویی با هم‌تایان شاعر خویش و حماسه‌سرایان کهن می‌روند و در این هموردی بی‌فایده، فتحعلیخان صبا تا بدانجا پیش می‌رود که خود را در آفرینش معانی بدیع، برتر از سرآمدان اوصاف و قصیده-فردوسی و انوری - می‌داند.

دانای توس و مرد ابیورد، بر سزای	در باغ نظم آن دو چو پیر کدیورم
در معنی بدیع و به عزت مقلدم	در صورت بیان، گراز آنان مؤخرم

(صبای کاشانی، بی تا: ۱۷)

متاثر از این مدعا، ممدوحان خود (مثلاً عباس میرزا) را از قهرمانان حماسه‌های کهن فراتر دیده و در مقایسه توان رزمی‌شان با اسطوره‌ها، آنها را شایسته‌تر و نیرومندتر می‌داند. صد سفر چون هفت‌خوان کرد این تهمتن گرتهمتن یک سفر در هفت‌خوان شد

(قائم مقام فراهانی، ۱۳۰۵: ۱۰۸)

در نگاه برخی از شاعران جنگ‌های ایران و روس، آنچه‌ان از جایگاه و منزلت اسطوره‌های ملی فرو کاسته می‌شود که حتی آشکارا، سرداران دشمن، همتای این قهرمانان و پهلوانان معرفی و با آنان مقایسه می‌شوند.

شد در آذربایجان مقتول آن سردار روس خوانده شد بر قاتل وی صدهزاران آفرین
آن به نام ایشپخدر ملعون که بودی در جدال ثانی ا سفند یار و ر ستم و طغرل تکین
(خاوری شیرازی، ۱۳۸۰: ۲۳۹)

این رفتار به هیچ روی در کاربست وجه حماسی در شعر جنگ ایران و عراق دیده نمی‌شود. هیچکدام از شاعران، شعرهای حماسی خود را برتر از حماسه‌های کهن ندانسته و به سبب نیاورده‌اند؛ اگر چه آنها در آثار شان، رزمندگان را گاهی با پهلوانان ملی و شخصیت‌های اسطوره‌ای مقایسه کرده و حتی برتری داده‌اند، اما دشمن را با آنها مقایسه نکرده‌اند. حماسه سازان واقعی در نظر آنها مردم و رزمندگانند. این شاعران همه مردم را چون رستم، پهلوان و قهرمان و شایسته ستودن می‌دانند.

ف سانه گشت و کهن یادر ستم دستان از آن حماسه که با خون سرود خوزستان
(سبزواری، به نقل از کاظمی، ۱۳۹۷: ۱۳۳)
صد طعنه به شاهنامه یکجاذده است خاکی که هزار تن تهن دارد
(محمدزاده، همان: ۱۱۴)

حماسه ساز من ای ارتش دلیر وطن سپاهیان سلح شور و شیرگیر وطن
ز هفت خوان بلا فاتحانه بگذشتید ز دام کفر و طلسم فسانه بگذشتید
به هر کجا سخن از فتح چشمگیر شماست سپاه خصم و دل دوستان اسیر شماست
(سبزواری، ۱۳۶۸: ۱۶۵-۱۶۲)

درباره شعر جنگ‌های ایران و روس کتاب‌ها و مقالات بسیاری در دست است. کتاب ادبیات در جنگ‌های ایران و روس (۱۳۷۱) نوشته هدایت‌الله بهبودی؛ ادبیات پایداری در جنگ‌های ایران و روس (۱۳۸۲)، نوشته عبدالرضا سیف و کتاب فصل‌های تاریکی (۱۳۸۸) و همچنین مقاله‌های «سنگ بنای ادبیات مقاومت در جنگ‌های ایران و روس» (۱۳۸۷) و «ادبیات پایداری در شعر دوره قاجار» (۱۳۹۰) نوشته محمد طاهری خسروشاهی اشاره کرد. نویسندگان در این منابع به ابعاد اندیشگانی و ادبی شعر جنگ‌های ایران و روس پرداخته‌اند؛ اما بازتاب وجه حماسی در جنگ سروده‌ها را بطور ویژه بررسی نکرده‌اند. پژوهش‌های جنگ ایران و عراق نیز فراوانند: مقاله «تأملی بر شعر و شاعری در دوره دفاع مقدس»

(۱۳۸۸) نوشته افسانه رحیمیان که نگاهی به نقش فعال و اثرگذار شعر در دوران جنگ دارد و مقاله «بررسی موضوعات، مضامین و قالب‌های شعر جنگ» (۱۳۸۸) نوشته پرنده فیاض منش که مضامین و قالب‌های شعر جنگ را بررسی کرده است و همچنین می‌توان به کتاب‌های سه جلدی نقد و بررسی ادبیات منظوم دفاع مقدس (۱۳۸۰) و ادبیات دفاع مقدس، مباحث نظری و شناخت اجمالی گونه‌های ادبی (۱۳۸۹)، نوشته محمدرضا سنگری و جریان شناسی شعر انقلاب اسلامی (۱۳۸۷) نوشته سعید علایی اشاره کرد، در این کتاب‌ها و مقالات نیز، جنگ ایران و عراق از جنبه‌های تاریخی، اجتماعی، فرهنگی و ادبی مورد بررسی و واکاوی قرار گرفته است؛ اما هیچ‌کدام از منابعی که گفته شد آن‌چنانکه مورد نظر این نوشتار است به بازتاب و شیوه کاربست وجه حماسی پرداخته و اساساً میان شعر دو جنگ - از این رهگذر - مقایسه‌ای صورت نداده‌اند؛ در حالی که به گمان ما شعر جنگ بیشترین همسویی‌های فکری، زبانی و ادبی را با نوع حماسه دارد. این مقاله به عنوان نخستین پژوهش مستقل در این زمینه با درک و تبیین چنین ضرورتی شکل گرفته است.

۲- بحث

۲-۱- وجه حماسی در شعر جنگ‌های ایران و روس و ایران و عراق

شعر فلسفی‌تر از تاریخ است؛ زیرا هدفش «بیان امور طبیعی و ترجیحاً جهان شمول است.» (ارسطو، ۱۳۹۸: ۸۶). در حماسه اندیشه‌های کلان و بنیادینی چون زندگی، مرگ و تعالی انسان جریان دارد. شاعران جنگ می‌گویند تا در نگرش‌ها و گزینش‌های خویش، همه این درونمایه‌ها را از حماسه وام گرفته و به شعر جنگ بیفزایند تا شعرشان رنگ و بوی حماسه بیابد و لایه‌های اندیشه‌گانی، زبانی، ادبی و بلاغی آن غنی‌تر شود. در ادامه به این درونمایه‌ها می‌پردازیم.

۲-۱-۱- آرمانگرایی

آرمان‌های انقلاب ۱۳۵۷ خ در بسیاری موارد در شعر جنگ ایران و عراق ادامه یافت: «از تبار قطره‌های محال اندیشه / آرزوهای اقیانوس‌های معطر را / در سر می‌پرورم.» (حسینی، ۱۳۸۵: ۹۲)؛

خوشا شاعره خورشید در به سیت زمین صدور نور به هر جا که آسمان تارا است
(امین پور، ۱۳۷۲: ۴۹)

در شعر جنگ، آرمان صدور انقلاب در نهایت باید به آزادی کربلا و لبنان و فلسطین و دیگر ملت‌های دربند ستم بینجامد: «بهر آزادی قدس از کربلا باید گذشت/ از کنار مرقد آن سر جدا باید گذشت/ خیزای رزمنده شیر، خانه از دشمن بگیر.» (معلمی، به نقل از کاظمی، ۱۳۹۷: ۲۲۱). همانند این آرمانگرایی، با چنین گستره و عمقی برآمده از اندیشه جهان‌وطنی اسلامی، در شعر جنگ‌های ایران و روس دیده نمی‌شود. شعر جنگ‌های ایران و روس، شعری منفعل و تدافعی است، عمق راهبردی ندارد و محدود و محدود به دربار قاجار است؛ بنابراین حتی در شکل نظری خود نیز، پیوسته در حال انفعال و عقب‌نشینی است.

۲-۱-۲- پاسداشت مرزهای هویتی (ملی و باورداشتی)

حماسه‌ها از نظر فرهنگی و تاریخی، نخستین مرزبانان هویت یک ملتند و اصلی‌ترین دلیل وجودیشان یادآوری افتخارات ملی و پاسداشت باورهای قومی است. وظیفه‌ای که پس از آن با رواج وجه حماسی در دیگر انواع ادبی، گسترش یافته و برجسته می‌شود. مفاهیم ارزش‌شمندی چون: ک‌شور، ملت، آئین، دین و... در شعر هر دو جنگ، تکرار و تکریم می‌شوند. کاربرد است این جنبه از وجه حماسی، دعوتی همگانی از مردم برای بزرگداشت ارزش‌های وحدت‌بخش است.

بنی‌اصغر آمد به ایران زمین از این آمدن تا چه حاصل بود
(خاوری شیرازی، ۱۳۸۰: ۱۸۵)

خا صه هنگامی که این هنگامه بر پا در ثغور ملک و دین از کافران شد
(قائم مقام، ۱۳۰۵: ۱۰۸)

جنگ جنگ است، بیا تا صف دشمن شکنیم صف این دشمن دیوانه میهن شکنیم
(مردانی، ۱۳۷۰: ۸۳)

درون سنگر آزادگی نشسته به تیر دو چشم دشمن دین ران شانه می‌گیرد
(به‌داروند، به نقل از شاهرخی و کاشانی، ۱۳۶۷: ۶۶)

۲-۱-۳- برانگیختن، ترغیب و تشویق مبارزان و رزمندگان

از نظر یاکوبسن، الگوی ارتباطی زبان، شش بخش گوینده، شنونده، مجرای ارتباطی، رمز، پیام و موضوع دارد که نقش‌های اصلی زبان را به وجود می‌آورند. نقش ترغیبی یکی از آنهاست که در آن جهت‌گیری پیام به سوی مخاطب است و ساخت‌های ندایی یا امری را می‌توان بارزترین نمونه‌های این نقش دانست. (ن. ک: صفوی، ۱۳۷۳: ۳۲). نقش ترغیبی در شعر جنگ ایران و عراق کاربرد فراوان داشته و گاه کل یک شعر در چنین وضعیتی است: «باید میان حادثه باشیم... در نبض حادثه/ باید به چشم خویش ببینی/ یک سایه یک تحرک کوچک را/... با هر سلاح و حربه که پیش آید/ با نیزه، با قلم/ با هیچ با عدم/ باید به جنگ رفت» (امین‌پور، ۱۳۶۳: ۴۳). از همین رهگذر، شعار نیز که کارکردی انگیزشی-ترغیبی دارد، با شعر این دوره آمیخته می‌شود:

از دست مننه تفنگ، تا پیروزی زنگ است دمی در ننگ تا پیروزی
دانی چه بود پیام یاران شهید؟ این است که جنگ، جنگ تا پیروزی
(محمودی، ۱۳۶۵: ۶۰)

برانگیختن و تشویق مبارزان در شعر جنگ ایران و عراق، دعوتی همگانی است؛ اما در شعر جنگ ایران و روس- بنا بر عرف و عادت نانوشته و پابرجا- کاملاً خصوصی است و تنها متوجه شاه، ولیعهد و درباریان می‌شود. گویا سرودن شعر جنگ وظیفه شاعران درباری بوده و آنها نیز، جز خود و این گروه اندک، سربازان و مردم را به حساب نمی‌آورده‌اند که بخواهند به رزم با دشمن ترغیبشان کنند. مخاطب جنگ‌سروده‌های آنان در هر حالی تنها شاه و ولیعهدند نه رزمندگان و مردم.

در معرکه‌ی هیجا با زور برهنم باش هم با تن روئین‌تن هم با دل رستم باش
گروس به کین خیزد، چون سد سکندر باش ور رویی آغازد با حمله ضیغم باش
... ملک قرم و مسقوب، بستان ز قرال نو بر روس م سلط شو، بر روم م سلم باش
(قائم مقام فراهانی، ۱۳۰۵: ۱۴۳-۱۴۲)

شاه بر آمد به رخس یا به فلک آفتاب یا به غرابی هژبر یا به تذروی عقاب؟
 بحر روان شد به بر، پ شت پلنگش درنگ کوه برون شد به دشت، زیر هژبرش شتاب
 (مجمر اصفهانی، ۱۳۴۵: ۲۳۰-۲۲۹)

۲-۱-۴- دعوت به اتحاد و همدلی

وحدت از ویژگی‌های ساختاری و درونمایه‌های اصلی حماسه‌هاست. «آنچه شاهنامه را برتر از زمان و مکان می‌سازد توجه به اساس ملیت و عشق به سرزمین ایران است. مسأله وحدت در سراسر آن دیده می‌شود و هیچ داستانی از شاهنامه از افکار ملی تهی نمانده است.» (اشراقی، ۱۳۵۴: ۷۹). این جنبه از حماسه، با دعوت به هماهنگی در سایه همفکری و همکاری از تفرق و تفرقه می‌پرهیزد پس ملت‌ساز و و ملیت‌دوست و پیروزی‌آفرین است.

به هم صدایی هم، مومنانه برخیزید به موج‌خیز خطر زین میان برخیزید
 (محمودی، ۱۳۶۵: ۳۹)

خرم شهر! ای خرمی میهن ما بر خاک تو گام می‌زند دشمن ما
 یک روز برای فتح تو می‌آید یک جبهه متحد - دزم - مردوزن ما
 (احمدی‌فر، به نقل از کاظمی، ۱۳۹۷: ۱۵۸)

گستره این وحدت در آغاز داخلی است؛ اما رفته‌رفته به اتحاد جهان اسلام و حتی همه مظلومان جهان می‌اندیشد: «جهان به هم صدایی من بر خواهد خاست / پلنگ پیری از اعماق دره‌های دلم غریب / و رو به سوی ماه آورد.» (میرشکاک، ۱۳۸۵: ۶۹) و در نهایت آرمان اتحاد به ادراکی آسمانی - انسانی می‌رسد. «من برادر جهانی آدمیانم / ... به نگاه من، هر آدمی که راه می‌رود بر زمین مقدس است.» (زمانی اصل، ۱۳۸۷: ۱۱۳). در شعر جنگ ایران و روس، چنین نگرشی و سروده‌هایی یافت نمی‌شود. رقابت شاهزادگان بر سر جانشینی که آثار زیانبار خود را در جنگ هم نشان داده، راه را بر هر گونه وحدت بسته و شعر آن روزگار، شکایت‌های زیادی را از وجود تفرقه میان سران نیروهای ایرانی درگیر در نبرد ثبت کرده است.

آن سکندر یک برادر دشت کو را دیدی آخرا ح سد در ق صد جان شد
 وین سکندر را برادر در برادر صد چو دارا بین که دارای جهان شد
 (قائم مقام فراهانی، ۱۳۰۵: ۱۰۸)

۲-۱-۵- ستایش‌ها و نکوهش‌ها

نظام دوبینی ستایش‌ها و نکوهش‌ها، زیر ساختی اسطوره‌ای دارد. اسطوره، همواره در مرز میان دو امر متضاد و متقابل ایستاده است؛ «قدما به معانی رمزی اسطوره توجه داشته‌اند. یعنی می‌دانستند که باید از سطح الفاظ گذشت و به معنی پنهانی که در خلال آنهاست، دست یافت.» (شمیسا، ۱۳۸۱: ۲۲۱) متأثر از این بن‌مایه اساطیری، در حماسه‌ها، هستی به دو بخش خودی و بیگانه، اهورایی و اهریمنی، فاعل و منفعل و ... تقسیم می‌شود. (ن. ک: آموزگار، ۱۳۷۴: ۱۲۷). این وجه از حماسه، در کانون توجه روایتگران هر دو جنگ حضوری تقریباً هم‌سان و هم‌سو دارد. شاعران جنگ، همواره می‌گویند نسبت به دشمن بیشترین فاصله و بیشترین خصومت و نفرت را نشان بدهند، از این رو در تضاد و تعارض میان حق و باطل، کفر و دین، خیر و شر، و... دشمن را در سمت تاریک قرار داده و محکوم می‌کنند.

مقابل حق و باطل گشت با هم چو روز و شب به معنی بوده توام
(قائم مقام فراهانی، ۱۳۰۵: ۲۳۰)

گرگ با گله قرین است؛ چه جای طرب است؟ کفر را رخنه به دین است؛ چه جای شمع است؟
(همان: ۸۵)

در جبهه که حق و باطل اندر جنگ است در خانه نشستن ای مسلمان ننگ است
(بقالان، به نقل از کاظمی، ۱۳۹۷: ۲۳۷)

در شعر جنگ ایران و عراق، امام خمینی^(ره) به عنوان رهبر و فرمانده، رزمندگان، شهیدان، جانبازان، آزادگان و... ستایش شده‌اند: «آذرخشاها! شهید مرگ پای افزار! / اگر زبانی زخم زوین خورده با من بود می‌گفتم / مرد هم سنگ توام در چشم نشسته است» (میرشکاک، ۱۳۶۹: ۴۷)،

تیغ مردان خورشید در م‌شت کور سوی شب تیره را ک‌شت ...
قومی از زخم و خون نسل در نسل از تبار جنون پ‌شت در پ‌شت
(امین‌پور، ۱۳۷۲: ۱۵۳)

شلوار تاخورده دارد، مردی که یک پا ندارد خشم است و آتش نگاهش؛ یعنی: تماشا ندارد
(بهبهانی، ۱۳۹۷: ۸۶۸)

خون ز دیده‌ات جوشید در سکوت اردوگاه زخم بر دلت روید در سکوت اردوگاه
(سعیدی‌راد، به نقل از کاظمی، ۱۳۹۷: ۲۵۵)

پس از عمری غریبی، بی‌نشانی خدا می‌خواست در غربت نمانی
از آن سرو سرفراز تو هر چند پلاکی بازگشت و استخوانی
(موسوی، همان: ۲۵۴)

در شعر جنگ ایران و روس، این تنوع و تکثر در ستایش از رزمندگان و شهیدان، وجود ندارد، هرگونه سپاسی تنها برای شاه، ولیعهد، شاهزادگان، درباریان، حکام و خوانین است.

رزمجو فتحعلی شه که چو تازد پی رزم ز ندش فتح همی بوسه به نعل یکران
آنکه بال شکر او فتح و پیایی می‌تاق آنکه با ک شور او امن و دمادم پیمان
(مجموعه اصفهانی، ۱۳۴۵: ۱۴۸)

بازای خاک در شهزاده ر شک عنبری غیرت کافور نابی، خجلم شک تری ...
رزم را جوشن چو درپوشی سپهر و انجمنی بزم را ساغر چو برگیری بهشت و کوثری
(همان: ۱۷۶-۱۷۵)

حضرت قائم مقام آمد پدید آسمان احوت شام آمد پدید
تا بدرد پوست بر رو باه روس شرزه شیری از ک نام آمد پدید
(صبای کاشانی، ۱۳۴۱: ۷۳)

شعر جنگ ایران و روس، به تمامی مردسالار و مردمحور است. حضور زنان در اجتماع و جنگ، یا پشتیبانی آنها از جنگ را گزارش نمی‌کند. چنین رفتاری مخالف با روح حماسه‌هاست، حماسه‌ها روایتگر دلیری مردان و زنان اقوام و ملت‌هایند و نگاهشان به مردم و میهن فراگیر است.

ل شکر کشید خ سرو غازی به رزم روس وان بد سگال را به نیورد در شمر
با صد هزار مرد چو گی‌ه‌هان مردخوار بر صد هزار دیو چو مرغان تیز پر
(صبای کاشانی، ۱۳۴۱: ۱۶۰-۱۵۹)

همه دشت مرد و همه مرد جنگ همه شیر یا گرز گاور نگ
(همان، بی تا: ۱۳۹)

در شعر جنگ ایران و عراق، حضور زنان در اجتماع و جنگ به فراوانی گزارش می‌شود؛ حتی از یادکرد نقش تربیتی و مادرانه زنان فروگذار نمی‌شود: «یک زن مرا به جبهه فرستاد/ من شعر کاملی شده بودم/ او خواست تا سروده شوم/ اما/ تنها به گوش اهل دل/ آنانکه بی‌گدار/ چشم از جهان گسسته به جانان رسیده‌اند» (محمدی، ۱۳۷۰: ۸۳).

در شعر جنگ ایران و عراق، دشمن و حامیانش و کسانی که از روی عافیت‌طلبی، سستی، کاهلی و یا ترس از مرگ، به جبهه نرفته یا در مقابل این حادثه بزرگ بی تفاوت بودند و سکوت اختیار کرده‌اند، سرزنش می‌شوند. (ن.ک: کاظمی، ۱۳۹۷: ۲۶۷). «دیوار سرد و سنگی سیار! / آیا رواست مرده بمانی / در بند آن که زنده بمانی؟» (امین پور، ۱۳۶۳: ۱۶)؛ «راستی چرا / در رثای بی‌شمار عاشقان / - که بی‌دریغ / خون خویش را نثار عشق می‌کنند / از نثار یک دریغ هم / دریغ می‌کنیم؟» (همان، ۱۳۸۰: ۳۸). اما در شعر جنگ‌های ایران و روس، به عکس، تنها این مردمند که در پی شکست‌ها سرزنش می‌شوند و مورد عتاب قرار می‌گیرند.

آه از این قوم بی‌حمیت بی‌دین کرد ری و ترک خمسه و لر قزوین
عاجز و مسکین هر چه دشمن و بدخواه دشمن و بدخواه هر چه عاجز و مسکین
... رو به خیابان و کدو نهند چو رستم پشته به خیل عدو کنند چو گرگین
(قائم مقام فراهانی، ۱۳۰۵: ۱۷۰-۱۶۷)

۲-۱-۶- کین‌خواهی، کین‌جویی و کین‌ستانی

یکی از مهمترین انگیزه‌های جنگ در حماسه‌ها به ویژه شاهنامه فردوسی، کین‌خواهی است. جنگ، مایه اصلی داستان‌های حماسی و کین‌توختن، انگیزه هر کارزار است. (ن.ک: سرامی، ۱۳۸۸: ۶۴۸). در شعر هر دو جنگ، کین‌خواهی و کین‌ستانی از دشمن دلیل نبرد با اوست. «خرمشهر! نام حماسی تو را / بر یاقوت حک باید کرد / که مردان هر ایل و تبارت /

تفنگ از طاقچه برگرفتند/ و خ شابش را/ از تیر تقاص پر ساختند/ پیه شانی خ صم زخمی
عمیق دید» (زمانی اصل، به نقل از کاظمی، ۱۳۹۷: ۳۷۴)،

فردا که از نته قام کشیدیم از ددان پخته‌یم نان مرگ سیه بهر خام‌ها
(اخوان ثالث، همان: ۱۱۴)

از کف ننهیم حر به تا آنکه قصاص از دشمن دیو خوی کافر گیریم
(سبزواری، ۱۳۶۸: ۴۵۷)

گرازان کهنم لشکری کینه خواه به جنگ گرازان روسی سپاه
(صبای کاشانی، بی تا: ۲۴)

صمصام کین را آخته، بر قلب روسی تاخته کار عدو را ساخته، اینک به خرگاه آمده
(خاوری شیرازی، ۱۳۸۰: ۲۱۲)

کجا یند شاهان با طبل و کوس که خواهند این کین ایران ز روس
(هیدجی، ۱۳۶۳: ۸۵)

۲-۱-۷- اعتقاد و اعتماد به امداد غیبی در صحنه‌های نبرد

رویدادهای خارق العاده یکی از ویژگی‌های بنیانی حماسه‌هاست که پرداختن به آنها در روزگار پساتاریخی، باورپذیر نیست؛ اما آمیخته با برخی باورهای مذهبی، همچنان مردم مایلند قهرمانان خود را فراز سان و بهره‌مند از قدرت‌های شگفت‌دانه‌سته، رفتار آنها را همچنان برخوردار از امدادهای غیبی بدانند. در نتیجه، در آثار هر دو جنگ - که انگیزه‌های دینی و مذهبی دارند - رزمندگان مؤید به الطاف الهی‌اند و امدادهای غیبی یاری‌سان آنهاست. این جنبه از وجه حماسی در شعر هر دو جنگ دیده می‌شود.

سربند یا زهرا که می‌بستی، پیه شانی ات بوی خدا می‌داد انگار نوری از تو می‌جو شید، نوری از آن الطاف روحانی
(سعیدی راد، به نقل از کاظمی، ۱۳۹۷: ۲۹۹)

تا جهان باد جهان جمله به کام شه باد حضرتش مامن احرار و دل آگه باد
لشکرش را که به تدمیر عدو روی نهند مدد از لطف الهی و رجا الله باد
(مفتون دنبلی، ۱۳۸۳: ۴۵۱)

۲-۱-۸- بهره‌گیری از ریتم تند، ضرب آهنگ پر هیجان و لحن پر خاشجیو

حماسه‌زبانی بشکوه و پرهیجان، کوبنده و ستیهنده، رجزآمیز و پرخاشجو و در عین حال برای مخاطب شوق‌آفرین، شورانگیز و الهام‌بخش می‌خواهد. در حماسه‌ها واژه‌ها حرف نمی‌زنند، فریاد می‌کشند. شاعران هر دو جنگ برای رسیدن به زبان و آهنگی اینچنین، بیشتر از وزن‌های کوتاه از جمله بحر متقارب، وزن‌های دوری و اوزان مطمئن بهره می‌برند. بر این زین خالی نه گردی، نه مردی / دلا زین غم از خون نگردي، نه مردی! (امین‌پور، ۱۳۶۳: ۹۱)

غیرت آفتاب، یعنی تو / جمله ما هتاب، یعنی تو
(بهداروند، ۱۳۷۹: ۶۲)

بده ساقی آن جام هو شنگ هوش / که خون سیاوش آرد به جوش
(میرشکاک، ۱۳۶۸: ۱۲۵)

اگرچه شعر جنگ ایران و روس از اوزان شورانگیز بهره برده (چنانکه شهشاه‌نامه صبا به وزن شاهنامه است) اما آهنگ برخی از شعرها، بیشتر طرب‌خیز و شادی‌آور است تا ستیهنده؛ حماسه بزم است تا حماسه رزم. شور بزمی برآمده از آنها محصول بی‌خبری از جبهه و چاپلوسی‌ها و مدح شاه است تا اشتیاق به مبارزه و ترغیب رزمندگان به پیروزی در جنگ.

با تیغش آتش‌خو شده، کار عدو بکرو شده / با فتح هم‌زانو شده، با بخت همراه آمده
تا دیده گردون رزم او، مانده خجل از عزم او / کوه گران با حزم او، بی‌وزن چو گاه آمده
(خاوری شیرازی، ۱۳۸۰: ۲۱۲)

مطربا، چنگ پس از کوس بیاور به کنار / ساقیا، جام پس از تیغ درافکن به میان
... سوی میدان همه بی‌باره بتازد خسرو / خون دشمن همه بی‌دشنه بریزد سلطان
(مجمر اصفهانی، ۱۳۴۵: ۱۴۸)

۲-۱-۹-گزینش واژگان حماسی و به‌کارگیری نام‌های خاص و اصطلاحات

جنگی

هر یک از گونه‌های ادبی، واژگان مخصوص به خود را می‌طلبد. حماسه با واژه‌هایی که از حروف خشن و زنگ‌دار تشکیل شده و معنایی کنش‌ور و پویا داشته باشد، تناسب

بیشتری دارد. شاعران هر دو جنگ، واژگانی را برگزیده و به کار می‌گیرند که معنا، آهنگ لفظی و لحن مورد نظر وجه حماسی را داشته باشد تا شکل و آهنگ زبان در شعر آنها حماسی‌تر شود. از سویی دیگر، کاربست نام‌های خاص (مبارزان، فرماندهان و سرداران نامدار، نام مکان‌های جغرافیای جنگ و ...) و اصطلاحات جنگی (واژگان و اصطلاحات جنگ‌های قدیم و حتی امروزی و ...)، در شعر هر دو جنگ، پر بسامد و چشمگیر است و بدیهی است که شعر جنگ ایران و عراق، بیشتر از شعر جنگ ایران و روس از واژگان جنگ‌های امروزی (مانند: پلاک، نارنجک، خشاب، منور، بمب، راکت، رگبار، مسلسل و ...) برخوردار باشد. (بنگرید به شعرهای آمده در این مقاله).

۲-۱-۱۰- مردم‌گرایی زبانی - گویشی

حماسه شعری مردمی است، از تلاش ملت‌ها برای زیستن و ماندن می‌گوید؛ پس وجه حماسی باید حضور مردم را نیز بازتاب دهد. با این همه، مردم در شعر جنگ ایران و روس حضور کم‌رنگی دارند، از ظرافت‌ها و ظرفیت‌های گویش‌ها و شعر گویشی هم خبری نیست. شعرهای گویشی لحن و آهنگی مردمی دارند و وقتی درباره جنگ به کار گرفته شوند، سراپا حماسی‌اند. شاعران جنگ ایران و روس، آنقدر به شاه، ولیعهد و شاهزادگان مشغولند که کمترین توجهی به مردم عادی که رکن اول و پشتیبان اصلی هر جنگی هستند، نمی‌کنند؛ به همین علت در شعر آن‌ها - اگر چه هر کدام از منطقه‌ای آمده‌اند - نشانی از توجه به مردم و گویش‌های آنان نیست؛ اما در شعر جنگ ایران و عراق، وجه حماسی در شعر گویشی هم دیده می‌شود و این امر، شعر را مردمی‌تر کرده و به هنجارگریزی سبکی - گویشی نیز، رسانده است.

آه! ای هم‌مزاد با من هم‌بیا بان!	گر چه می‌دانم که پایان من و تو
سخت نزدیک است، اما می‌گشاید	بال تا آن سوی شب، جان من و تو
هم‌مارکو دردن و خوت، چی بیدور تش	نیل کس جارت بشنوه، چی گز سرکش
غروچ خوه دمین غورچو سر بشونه	شاخ بلگش بشکویه، مل نجر و نه

(میرشکاک، ۱۳۶۸: ۱۳)

۲-۲- جنبه‌های ادبی و بلاغی وجه حماسی

«توفیق هر شاعری، کم و بیش در گرو یکی از این دو امر است؛ یا کشف ساختار و صورتی نو- آنگونه که نیما کرد- یا وارد کردن موفقیت آمیز یک حال و هوای تازه در ساختاری از پیش شناخته شده» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۸: ۲۳)، شاعران جنگ آگاهانه از امکان دوم سود برده و با ایجاد پیوند میان وجه حماسی و گونه‌ها و وجوه ادبی دیگر، به صورت‌های تازه‌تری رسیده و شعری کارا تر را رقم زده و البته شعر خود را به برجستگی ادبی هم رسانده‌اند.

۲-۲-۱- عاشقانه‌های حماسی (غزل - حماسه‌ها)

عاشقانه‌های حماسی (غزل - حماسه‌ها)، فرجام پیوند وجه حماسی با وجه غنایی است که کارکردی دو سویه دارد. از سویی از درشتی زبان و بیان حماسی کاسته، آنرا تلطیف کرده و از سویی دیگر، انفعال و سرخوردگی را از غزل زدوده‌اند. فرجام کار، شعری نیرومند و لطیف است.

شما چقدر صبور و چقدر خشم آگین / حضورتان چو تلاقی صخره با دریاست
 به استواری، معیار تازه بخشیدید / شما نه مثل دماوند، او به مثل شماست
 میان معرکه لبخند می‌زنید به عشق / حماسه چون به غزل ختم می‌شود، زیباست
 (محمودی، ۱۳۶۸: ۷۳)

در شعر جنگ ایران و روس، وجه حماسی با وجه غنایی پیوند دارد؛ اما این پیوند با اغراضی چون مدح و ثناگویی شاه و دربار در آمیخته و آلوده به تملق و چاپلوسی است و یا طرب‌خیز و بزمی است که در هر دو صورت چندان به کار جنگ نمی‌آید. (بنگرید به بخش ۴-۸ مقاله حاضر).

۲-۲-۲- حسب حال‌های حماسی

حسب حال، یکی از زیرگونه‌های ادب غنایی و درونمایه اصلی اش گلایه از روزگار است، اما، حسب حال‌های حماسی، فرجام پیوند وجه حماسی با حسب حالند و اگر چه از گلایه و شکوه تهی نیستند، اما شکوه‌مندی و ستهندگی حماسه را نیز دارند. در این دست جنگ سروده‌ها، بازتاب وجه حماسی، پررنگتر از حسب حال است.

سرا پا اگر زرد و پژمرده ایم ولی دل به پاییز نسپردیم
 چو گلدان خالی لب پنهان جره پر از خا طرات ترک خورده ایم
 اگر داغ دل بود، ما دیده ایم اگر خون دل بود، ما خورده ایم
 ... اگر دشنه دشمنان، گردنیم اگر خنجر دوستان، گرده ایم
 گواهی بخواهید، اینک گواه همین زخم‌هایی که زشمرده ایم
 (امین‌پور، ۱۳۷۲: ۱۰۲)

در شعر جنگ ایران و روس، حسب حال‌ها، تنها حسب حالند و با گلایه و رنجمویه‌های شخصی بیان می‌شوند و به ندرت از حماسه نشانی دارند.

ای بخت بد ای مصاحب جانم ای وصل تو گشته اصل حرمانم
 ... من دست طمع ز نان تو شستم تو دست ستم بشوی از جانم
 (قائم مقام فراهانی، ۱۳۰۵: ۱۴۹)

۲-۲-۳- حماسه‌های عرفانی

در نگاه نخست شاید چنین به نظر برسد که حماسه و عرفان تناسبی با هم ندارند، اما حقیقت این است که آدمی در حماسه با دشمنان بیرونی و در عرفان با دشمنان درونی خویش نبرد می‌کند و ای بسا که نبرد با دشمن درونی دشوارتر باشد. از سویی دیگر، آموزه‌های دینی و اخلاقی نبرد با هر دو را فریضه می‌داند و نقطه اتصال حماسه و عرفان در شعر جنگ، همین است. از دیدگاه باورداشتی نیز «هیچ‌گونه تضاد و درگیری بین فضایل و کمالات وجود ندارد و چون عرفان و حماسه هر یک از فضیلتی از فضایل و کمالاتی از کمالات اخلاقی است، تضاد و تناقض بین این دو فضیلت، نیست» (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۱۵۲) لذا در حماسه‌های عرفانی گستره‌ای از واژگان رمزی و ذکر حالات و مقامات عرفانی رزمندگان و شهیدان دیده می‌شود.

باز آمده‌ای به خویشتن می‌طلبم فارغ شده‌ای ز دام تن می‌طلبم
 با خصم به کارزار و با خود به نبرد این است حماسه‌ای که من می‌طلبم
 (سبزواری، ۱۳۶۸: ۲۸۳)

شعر جنگ ایران و روس، حتی در حد الفاظ هم سمت و سوی عرفانی ندارد. فتحعلیشاه فردی مذهبی بود و شخصاً در مناظرات و مباحث مذهبی وارد می‌شد؛ اما پیرو و

پشتیبان فقهای اصولی بود و به همین خاطر با تصوف مخالفت می‌کرد. (ن. ک: الگار، ۱۳۶۹: ۶۰). از سویی دیگر سایه مدیحه‌گویی و بزمی‌سرایی چنان گسترده است که جایی برای اندیشه‌های عرفانی نیست. همچنین، در آن روزگار، فقیهان و مجتهدان اصولی (اهل شریعت)، در صدور فتوای جنگ و شکل‌گیری ر ساله‌های جهادیه نقش داشته و حتی شخصاً در جبهه‌های نبرد حاضر شده و می‌جنگیده‌اند؛ چنانکه برخی از پژوهشگران شعر برآمده از جنگ‌های ایران و روس را «ادب جهادی» نامگذاری کرده‌اند (حائری، ۱۳۷۸: ۳۷۹). بسیار محتمل است که شاعران جنگ به صلاح‌دید شاه و اهل شریعت، روی خوشی به اهل طریقت نشان نداده باشند.

۲-۲-۴- سوگ‌سروده‌های حماسی

یاران چه غریبانه، رفتند از این خانه
ای وای که یارانم، گل‌های بهارنم
هم سوخته شمع ما، هم سوخته پروانه
رفتند از این خانه، رفتند غریبانه
(بیگی حبیب‌آبادی، ۱۳۶۹: ۱۷)

شعر جنگ ایران و عراق، با آه و افسوس در سوگ‌سرایی‌های پرسوز و گداز آغاز می‌شود؛ اما شاعران جنگ می‌دانند که چنین سوگ‌سرایی‌هایی چندان به کار جنگ نمی‌آید. باید زبان دیگری گشود و سوگ را با حماسه و اعتراض درهم آمیخت. با درک چنین ضرورتی سوگ‌سروده‌هایی حماسی شکل می‌گیرد.

سرود خشم شوای ناله تا دشمن نپندارد
که بانگ اعتراضی از کناری بر نمی‌خیزد
(سبزواری، ۱۳۶۸: ۱۶۴)

«آه.../ گاه‌گریه نیست/ ورنه/ این سینه پر ملال از غم یاران/ تا انتهای جهان/ خون می‌گریست» (باران‌پور، به نقل از کاظمی، ۱۳۹۷: ۳۰۳)، «باید گلوی مادر خود را/ از بانگ رود بسوزانیم/ ... باید سلاح تیزتری برداشت/ باید شهید شد.» (امین‌پور، ۱۳۶۳: ۹). اما سوگ در شعر جنگ‌های ایران و روس، سوگواری محض است، با همان داغ‌ها و دریغ‌های معمول و مرسوم و نشان‌چندانی از وجه حماسی ندارد.

سزد گر که شم آه و آرم فسوس بر ایران که ویران شد از دست روس
 دل از زندگی سیر و جان شد ستوه خدا بر کند ری شئه این گروه
 ... دریغا که شد که شور و کیش خوار از این نا بکاران نا پا کدار
 (هیدجی، ۱۳۶۳: ۱۴۷-۱۵)

۲-۲-۴-۱- کاربست اغراق

بارزترین جلوه حماسه، مبالغه و اغراق در وصف است، وجه حماسی نیز، نمی‌تواند از این ترفند کارآمد بلاغی بی‌بهره باشد؛ چرا که شکوه مبارزان و رخدادهای جنگ با اغراق و غلو همراه است و با انگاره‌هایی شگفت‌انگیز درباره آنها نشان داده می‌شود.

ز چارچوب تن خود چنان رها شده‌اید که عکس روی شما هم به قاب می‌خندد
 (امین‌پور، ۱۳۶۳: ۱۱۳)

صفت بغض مرا فرصت بروز دهید درون سینه من انفجار زندانی است
 (همان: ۱۳۰)

به استواری، معیار تازه بخشیدید شما نه مثل دماوند، او به مثل شماست
 (محمودی، ۱۳۶۸: ۷۳)

شعر جنگ ایران و روس از اغراق و غلو بی‌بهره نیست؛ اما این اغراق‌ها تمامی به شاه و درباریان تعلق دارد و سربازان، کمترین سهمی از آن ندارند. دیگر اینکه بسیار تحت تاثیر حماسه‌های کهن به ویژه شاهنامه است. «ز شاه جهان داستان آورم/ همه شیوه باستان آورم» (صبای کاشانی، بی تا: ۶۵). در بیت‌های زیر، افزون بر فرم و شیوه بیان، ترکیب‌های اغراق ساز «دریای خون» و «غرنده میغ»، برگرفته از شاهنامه فردوسی است.

چو این یال و ساخت نگون آورم ز تو دشت، در یای خون آورم
 ... چو خورشید شبگیر بر شد ز تیغ سواران بکردار غرنده میغ
 (همان: ۱۶۳-۱۵۵)

۳- نتیجه‌گیری

حماسه تمام ناشدنی است و با کاربست وجه حماسی با شعر ادوار تاریخی ملت‌ها، پیوند دارد. در شعر جنگ‌های مورد بحث، وجه حماسی، کین ستان دشمن و پاسبان مرزهای هویت ملی و باورداستی است؛ مفاهیم ارزش شمنی چون: وطن، ملت و آئین را

یادآور شده و آنها را برجسته می‌کند. هر دو جنگ، ماهیت دینی و مذهبی دارند، پس رزمندگان و فرماندهان، موید به الطاف الهی و امدادهای غیبی‌اند. این جنبه به رویدادهای خارق‌العاده که از ویژگی‌های بنیانی حماسه‌هاست، شباهت دارد. شاعران جنگ ایران و عراق، ویژگی‌های بیشتری از حماسه‌ها را به خدمت گرفته و سبک آگاه‌ترند و در قیاس با شعر شاعران جنگ‌های ایران و روس، در کاربرد و بازتاب وجه حماسی موفق‌تر بوده و شعر آنها به دلایل زیر به نوع حماسه شبیه‌تر و نزدیک‌تر است.

۱- شاعران جنگ ایران و عراق خود را حماسی سرا و نه حماسه‌سرا دانسته و به حماسه‌سرایان پیش از خود افتخار می‌کنند. حماسه‌سازان واقعی، در نگاه آنها، مردم و رزمندگان‌اند؛ چنین نگرشی، به آثار آنها رنگی ملی بخشیده درحالی‌که همتایان شان در جنگ‌های ایران و روس، خود را از فردوسی و ممدوحان خود را از رستم‌دستان، برتر شمرده‌اند و شگفتا که همزمان، سرداران دشمن را نیز، ثانی اسطوره‌ها، قهرمانان و پهلوانان ملی ایران دانسته‌اند!

۲- وجه حماسی در شعر جنگ ایران و عراق آرمانگراست. عمق راهبری دارد و به فراتر از مرزهای ایران می‌اندیشد، شعر جنگ ایران و روس چنین رویکردی ندارد، تدافعی و منفعل است و حتی در شکل نظری خود نیز، پیوسته در حال عقب‌نشینی است.

۳- در شعر جنگ ایران و عراق همه مردم به پایداری در جنگ ترغیب و تشویق می‌شوند اما در شعر جنگ ایران و روس تنها شاه، شاهزادگان و درباریان تشویق و ترغیب می‌شوند.

۴- همه مردم (زن و مرد) با وحدت و همدلی در شعر جنگ ایران و عراق حضور دارند و تحسین می‌شوند اما در شعر جنگ ایران و روس جدال و تفرقه میان شاهزادگان و درباریان و عدم حضور و پشتیبانی زنان آشکار است و شگفتا که با هر شکست، مردم مورد سرزنش قرار می‌گیرند!

۵- شعر جنگ ایران و عراق از دایره‌واژگان حماسی بیشتری استفاده کرده و همچنین برخوردار از آهنگی کوبنده است، اما، شعر جنگ ایران و روس واژگانی محدود و تکراری

دارد و از نظر موسیقایی بیشتر حماسه بزم است تا حماسه رزم، طرب‌خیز و شادی‌آور است تا ستهنده؛ اغراق‌های به کار رفته نیز اغلب تکراری و تقلیدی و دور از واقعیت است.

۶- در شعر جنگ ایران و عراق، با پیوند میان وجه حماسی و گونه‌ها و وجوه ادبی دیگر، عاشقانه‌ها، حسب‌حال‌ها و سوگ سروده‌های حماسی و همچنین حماسه‌های عرفانی پدید آمده که بسیار تازه و کارآمدند. شعر جنگ ایران و روس از چنین نوآوری‌هایی به دور است.

فهرست منابع

- ارسطو، (۱۳۹۸). **بوطیقای ارسطو**. ترجمه سعید هنرمند. تهران: نشر چشمه.
- اشراقی، احسان. (۱۳۵۴). «شاهنامه از دیدگاه وحدت ملی». هنر و مردم. شماره ۸۵. صص ۷۴-۸۵.
- الگار، حامد. (۱۳۶۹). **دین و دولت در ایران: نقش علما در دوره قاجار**. ترجمه ابوالقاسم سری. تهران: انتشارات توس.
- آموزگار، ژاله. (۱۳۷۴). **تاریخ اساطیری ایران**. تهران: انتشارات سمت.
- امین‌پور، قیصر. (۱۳۶۳). **تنفس صبح**. تهران: حوزه‌ی هنری.
- امین‌پور، قیصر. (۱۳۶۳). **در کوچه‌ی آفتاب**. تهران: حوزه‌ی هنری.
- امین‌پور، قیصر. (۱۳۷۲). **آینه‌های ناگهان**. تهران: نشر افق.
- بهبهانی، سیمین. (۱۳۹۷). **مجموعه اشعار**. چاپ دهم، تهران: موسسه انتشارات نگاه.
- بهداروند، اکبر. (۱۳۶۲). **مزامیر کال**. تهران: رواق.
- بهداروند، اکبر. (۱۳۷۹). **گزیده ادبیات معاصر**، تهران: کتاب نیستان.
- بیگی، پرویز. (۱۳۶۹). **غریبانه**. تهران: امیرکبیر.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۷). **حماسه و عرفان**. محمد صفایی. چاپ ۱۱. قم: اسرا.
- حائری، عبدالهادی. (۱۳۷۸). **نخستین رویارویی‌های اندیشه‌گران ایران با دو رویه تمدن بورژوازی غرب**. تهران: امیرکبیر.

- حسینی، سید حسن. (۱۳۸۵). **در ملکوت سکوت**. تهران: انجمن شاعران ایران
- خاوری شیرازی (حسینی)، فضل الله. (۱۳۸۰). **تاریخ ذوالقرنین**. به اهتمام ناصر افشارفر. دوره دو جلدی. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- زمانی اصل، مجید. (۱۳۸۷). **من از عشیره سوسن هایم**. تهران: نشر تکا.
- سبزواری، حمید. (۱۳۶۸). **دیوان اشعار**. تهران: انتشارات سرود سپیده.
- سرامی، قدمعلی. (۱۳۸۸). **از رنگ گل تا رنج خار**. چاپ پنجم، تهران: علمی و فرهنگی.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۸۸). **دراقلیم روشنایی**. چاپ پنجم. تهران: آگاه.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۸۱). **نقد ادبی**. چاپ سوم، تهران: فردوس.
- شیدای دزفولی، محمد. (یکشنبه ۱۵ آذر ۱۳۶۶). «**فرهنگ و ادبیات خوزستان**». روزنامه‌ی اطلاعات، شماره‌ی ۱۸۳۳۹، ص ۲.
- صبای کاشانی (ملک الشعرا)، فتحعلیخان. (بی تا). **شهنشاه‌نامه**. نسخه خطی موجود در کتابخانه ملی به شماره ۵-۱۰۱۲۹.
- صفا، ذبیح الله. (۱۳۹۲). **حماسه‌سرایی در ایران**. چاپ دهم، تهران: امیرکبیر.
- طهماسبی، قادر. (۱۳۸۵). **پری ستاره‌ها** (مجموعه غزل). تهران: انتشارات سوره مهر.
- فرخی سیستانی. (۱۳۷۱). **دیوان**. به کوشش محمد دبیرسیاقی. چاپ ۴، تهران: کتابفروشی زوار.
- قاسمی پور، قدرت. (تابستان ۱۳۸۹). «**وجه در برابر گونه: بحثی در قلمروی نظریه‌ی انواع ادبی**». فصلنامه‌ی نقد ادبی. س ۳. ش ۱۰. صص ۸۹-۶۳.
- قائم مقام فراهانی، میرزا ابوالقاسم. (۱۳۰۵). **دیوان**. مطبعه برادران باقرزاده.
- کاسب، عزیزالله. (۱۳۶۸). **منحنی قدرت در تاریخ ایران**. تهران: ناشر مولف.
- کاظمی، داودرضا. (۱۳۹۶). **در سماع و در سجود**. اهواز: نشر خوزان.
- کاظمی، داودرضا. (۱۳۹۷). **جریان شناسی شعر جنگ**. انتشارات سوره مهر.

- مجمر اصفهانی، حسین. (۱۳۴۵). **دیوان مجمر اصفهانی**. به کوشش محمد محیط طباطبایی. تهران: انتشارات کتاب‌فروشی خیام.
- محمدی، محمد علی. (۱۳۷۰). **ما آن شقایقیم**. تهران: برگ.
- محمودی، سهیل. (۱۳۶۵). **دریا در غدیر**. چاپ دوم، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
- محمودی، سهیل. (۱۳۶۸). **فصلی از عاشقانه‌ها**. تهران: همراه.
- مردانی، نصرالله. (۱۳۷۰). **خون نامه خاک**. تهران: انتشارات کیهان.
- مفتون دنبلی، عبدالرزاق بن نجف‌قلی. (۱۳۸۳). **مآثر سلطانیه**. تهران: انتشارات روزنامه/یران.
- میرشکاک، یوسف‌علی. (۱۳۶۸). **از چشم اژدها**. تهران: انتشارات مرکز فرهنگی و هنری اقبال.
- میرشکاک، یوسف‌علی. (۱۳۶۸). **ماه و کتان**. تهران: انتشارات برگ.
- میرشکاک، یوسف‌علی. (۱۳۶۹). **از زبان یک یاغی**. تهران: انتشارات برگ.
- هیدجی، معصوم‌علی. (۱۳۶۳). **دیوان اشعار به انضمام مثنوی دانشنامه**. به کوشش علی هشترودی. زنجان: ستاره.

References

- Algar, Hamed (1369). Religion and government in Iran: The role of ulema in the Qajar period. Translated by Abolghasem Sri. Tehran: Toos Publications.
- Aminpour, Qaisar. (1363). In the alley of the sun. Tehran: Arts Center.
- Aminpour, Qaisar. (1363). Morning breathing. Tehran: Arts Center.
- Aminpour, Qaisar. (1372). Sudden mirrors. Tehran: Ofogh Publishing.
- Amoozegar, Jaleh. (1374). Mythical history of Iran. Tehran: Samat Publications.
- Aristotle, (1398). Aristotle's Poetry. Translated by Saeed Honarmand. Tehran: Cheshmeh Publishing.
- Behbahani, Simin (1397). Collected Poems. Tenth Edition, Tehran: Negah Publishing Institute.
- Behdarvand, Akbar. (1362). Psalms Cal. Tehran: Porch.
- Behdarvand, Akbar. (1379). Excerpt from Contemporary Literature, Tehran: Neystan Book.
- Beigi, Parviz. (1369). gharibaneh. Tehran: Amirkabir.

- Farrokhi Sistani. (1371). Divane. By the efforts of Mohammad Dabirsiyaghi. Edition 4, Tehran: Zavar Bookstore.
- Ghaemmaghani Farahani, Mirza Abolghasem. (1305). Divane. Tehran: Bagherzadeh Brothers Press.
- Ghasemipour, Godrat. (Summer 2010). "Face versus species: a discussion in the realm of literary theory." *Literary Criticism Quarterly*. Y. ۳. No. ۱۰. Pp. ۸۹- ۶۳.
- Haeri, Abdulhadi (1378). The first encounters of Iranian thinkers with two aspects of Western bourgeois civilization. Tehran: Amirkabir.
- Heydagi, Masoom Ali (1363). Poetry Divan including Masnavi Encyclopedia. By the effort of Ali Hashtroudi. Zanzan: Star.
- Hosseini, Seyed Hassan (1385). In the kingdom of silence. Tehran: Iranian Poets Association
- Isfahani, Hussein. (1345). Isfahani Criminal Court. By the efforts of Mohammad Mohit Tabatabai. Tehran: Khayyam Bookstore Publications.
- Ishraqi, Ehsan. (1354). "Shahnameh from the perspective of national unity". *Art and people*. Issue 85. Pp. 85-74.
- Javadi Amoli, Abdullah (۱۳۸۷). Epic and mysticism. mohammad safayi. Print 11. Qom: Esra.
- Kaseb, Azizullah. (1989). The power curve in the history of Iran. Tehran: Publisher Author.
- Kazemi, Davood Reza (1396). In hearing and in prostration. Ahvaz: Khozan Publishing.
- Kazemi, Davood Reza (1397). The flow of war poetry. Surah Mehr Publications.
- Khavari Shirazi (Hosseini), Fazlullah. (1380). History of Dhu al-Qarnayn. By Nasser Afsharf. Two-volume course. Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance.
- Mahmoudi, Sohail (1365). Sea in Ghadir. Second Edition, Tehran: Islamic Propaganda Organization.
- Mahmoudi, Sohail (1368). A chapter of romance. Tehran: Hamrah.
- Mardani, Nasrallah (1370). Blood letter soil. Tehran: Kayhan Publications.
- Mirshakak, Yousefali (1368). From the eyes of the dragon. Tehran: Iqbal Cultural and Artistic Center Publications.
- Mirshakak, Yousefali (1368). Moon and Flax. Tehran: Barg Publications.

- Mirshakak, Yousefali (1369). From the tongue of a rebel. Tehran: Barg Publications.
- Moftoon Danbali, Abdul Razzaq bin Najafqali. (1383). Maaser soltaniyeh. Tehran: Iran Newspaper Publications.
- Mohammadi, Mohammad Ali (1370). We are those anemones. Tehran: Barg.
- Saba Kashani (King of Poets), Fathalikhan. (-). Shahnameh. Manuscript available in the National Library No. 10129-5.
- Sabzevari, Hamid (1368). Divane ashaar. Tehran: Sepideh Anthem Publications.
- Safa, Zabihullah. (1392). Epic in Iran. Tenth edition, Tehran: Amirkabir.
- Serami, Ghadamali. (1388). From the color of flowers to the suffering of thorns. Fifth Edition, Tehran: Scientific and Cultural.
- Shafi'i Kadkani, Mohammad Reza (1388). In the light of light. Fifth Edition. Tehran: Agah.
- Shamisa, Sirus. (1381). Literary Criticism. Third Edition, Tehran: Ferdows.
- Sheydaye Dezfooli, Mohammed. (Sunday, December 6, 1987). "Culture and Literature of Khuzestan". Information Journal, No. 18339, p.2.
- Tahmasebi, Qader. (1385). Fairy of Stars (lyric collection). Tehran: Surah Mehr Publications.
- Zamani Asl, Majid. (1387). I am from the lily tribe. Tehran: Nashratka.

